



هویت اجتماعی

ریچارد جنکینز، *هویت اجتماعی*، تورج یاراحمدی،

تهران، شیرازه، ۱۳۸۱، ۲۹۴ صص

مقدمه

وجود دارد. اما درباره کاربرد این معانی باب چون و چرا همچنان گشوده است. اغلب روانشناسان و نظریه پردازان شخصیت، هویت را امری فردی و شخصی دانسته و معتقدند که دو معنا و جنبه هویت (شباهت و تفاوت) معطوف به ویژگی‌های شخصیتی و احساسی فرد هستند. اما برخلاف این نگرش که هویت را نوعی احساس استقلال، تداوم و تمایز شخصی تلقی می‌کند؛ روان‌شناسان اجتماعی و جامعه‌شناسان بر این باورند که هویت (حتی هویت فردی) امری غیرشخصی

هویت، درک هر شخص از خود و هویت اجتماعی درک هر شخص از خود و دیگران از یکسو و درک دیگران از خود و غیرخود از سوی دیگر است. بنابراین هویت اجتماعی امری ذاتی نیست بلکه محصول توافق بوده و همواره در حال ساخته شدن است.

درباره اینکه هویت، محصول توافق و مبتنی بر شباهت و تداوم باشد یا تفاوت و تمایز عامل اصلی ایجاد آن قلمداد شود؛ در میان اکثر قریب به اتفاق نظریه پردازان هویت، اجماع نظر

الف. معرفی کتاب

کتاب «هویت اجتماعی» که توسط «ریچارد جنکینز» به رشته تحریر درآمده و انتشارات «راتلیج» در سال ۱۹۹۶ آنرا منتشر نموده؛ توسط تورج یازاحمدی به فارسی برگردانده شده و انتشارات شیرازه، متن فارسی آنرا در سال ۱۳۸۱ با شمارگان ۲۲۰۰ نسخه در قالب مجموعه مفاهیم علوم اجتماعی چاپ و منتشر نموده است.

«ریچارد جنکینز»، کتاب «هویت اجتماعی» را در ۱۶ فصل تدوین نموده که بخش‌های مختلف کتاب در عین استقلال موضوعی، متأثر از شالوده نظری واحدی بوده که نویسنده در سراسر کتاب به دنبال آن است:

۱. شناخت هویت خود

در این فصل، جنکینز بر اساس دو معنا و در واقع دو جنبه مهم هویت اجتماعی یعنی شباهت و تفاوت درصدد طرح پرسش اساسی خود درباره هویت اجتماعی است. وی به

یا به عبارت دیگر امری اجتماعی است که به واسطه دیالکتیک میان فرد و جامعه شکل می‌گیرد. از دیدگاه این افراد، هرچند هویت معمولاً در نگرش‌ها و احساسات شخصی افراد نمود پیدا می‌کند ولی زمینه و بستر شکل‌گیری آن، زندگی جمعی است و تصویری که فرد از خود می‌سازد و یا آگاهی و احساس فرد نسبت به خود بازتاب نگرش دیگران نسبت به اوست. نگرش اخیر نسبت به هویت که از سوی جرج هربرت مید مطرح و توسط اندیشمندان دیگر نظیر اروینگ گافمن، فردریک بارث، گیلبرت رایل، هاوارد بکر، پیتر برگر، توماس لوکمن، آنتونی کوهن، پیر بوردیو و آنتونی گیدنز مورد توجه و تأمل قرار گرفته؛ در کتاب «هویت اجتماعی» اثر «ریچارد جنکینز» نیز نمود یافته که پس از معرفی کتاب به بررسی و نقد آن خواهیم پرداخت.

تعبیر خود «کار را از بنیادی‌ترین پرسش‌ها یعنی چیستی هویت و هویت اجتماعی آغاز می‌کند» (ص ۵) و به این نتیجه می‌رسد که «شباهت و تفاوت، اصول پویای هویت و کنه زندگی اجتماعی، هستند» (ص ۷) بر اساس این ویژگی‌هاست که وی ضمن تأکید بر توافقی و قابل چون و چرا بودن هویت اجتماعی، به رایه تعریفی از آن پرداخته و هویت را درک هر شخص از اینکه چه کسی است؛ دیگران کیستند و نیز میزان درک آنان از خود و افراد دیگر، قلمداد می‌کند.

۲. نشانه‌ای از روزگار

پس از بیان ویژگی‌های اساسی و رایه تعریفی از هویت اجتماعی، ریچارد جنکینز در فصل دوم کتاب خود بر اهمیت و گستردگی موضوع در عصر حاضر تأکید نموده و درصدد نشان دادن این است که هویت، موضوعی است که جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، دانشمندان علوم سیاسی،

روان‌شناسان، جغرافی‌دانان، تاریخ‌دانان و فیلسوفان همگی راجع به آن حرفی برای گفتن دارند. (ص ۱۱) این مقوله حتی ابزارکار روزنامه‌نگاران و سیاست‌مداران نیز شده است. (ص ۱۲) بر این اساس، وی با استدلال‌هایی که بحث درباره هویت را نسبتاً جدید و از نشانه‌های پسامدرنیته یا مدرنیته پسین می‌دانند؛ مخالفت می‌کند و هرچند بر این نکته اذعان دارد که برخی هویت‌های اجتماعی جدید نظیر جنبش زنان، حرکت‌هایی نوپدید هستند؛ مع الوصف بر این نکته نیز تأکید می‌نماید که «گفتارهایی که درباره هویت به تأمل می‌پردازند به طور اساسی جدید نیستند.» (ص ۱۴)

۳. عقل سلیم

عنوان سومین فصل از کتاب هویت اجتماعی، «عقل سلیم» است که طی آن نویسنده، میان گفتار روشن‌فکرانه و عقل متعارف، درباره هویت تمایز قائل می‌شود. از دید وی، این نگرش که

بود؛ شالوده نظری فصل چهارم کتاب هویت اجتماعی را شکل می‌دهد. در این فصل، جنکینز با مبنا قرار دادن این انگاره‌ها که «هویت اجتماعی، دستاوردی عملی یعنی یک فرآیند است.» (ص ۴۴) و «هویت‌های اجتماعی فردی و جمعی را می‌توان با به کارگیری کنش متقابل دیالکتیکی درونی و برونی فهم کرد.» (همانجا) به تعبیر خود، تار و پود اصلی استدلال خویش را برای اعاده جایگاه مناسب مفهوم هویت اجتماعی در مطالعات جامعه‌شناسی آشکار می‌سازد. (ص ۳۴) وی، دست‌یابی به این هدف را در قالب ساختارگرایی و به ویژه با بهره‌گیری از نظریات جورج هربرت مید، اروینگ گافمن و فردریک بارث (ص ۳۴) در قالب الگوی دیالکتیک درونی - برونی‌شناسایی به عنوان فرآیندی که همه هویتها - اعم از فردی و جمعی - به واسطه آن ترکیب می‌یابند؛ میسر می‌سازد. (ص ۳۵)

جامعه‌شناسی «جمع باور» و عقل سلیم «فرد باور» است درست نیست (ص ۲۹) و این امر بستگی به تعریف جامعه‌شناسی دارد. چنانکه به باور او بر اساس تعریف «سی‌رایت‌میلز» هیچ چیز جمع باورانه‌ای در جامعه‌شناسی وجود ندارد بلکه فرد در کانون و مرکز قضیه است و امر فردی و امر جمعی با یکدیگر مواجه و درهم آمیخته‌اند. بر این اساس، جنکینز فصل سوم کتاب خود را با تأکید بر این نکته که فردگرایی، شرط لازم جامعه‌شناسی و نه مانعی در برابر آن محسوب می‌شود به پایان می‌برد (ص ۳۱) تا به انگاره مورد نظر خود مبنی بر وابستگی شیوه ترکیب هویت فرهنگی (اجتماعی) به شیوه ترکیب و ساخته شدن خویشتن فردی (ص ۲۶) دست یابد.

۴. نظریه‌پردازی درباره هویت اجتماعی

تلاش برای جمع میان فرد و جامعه که در فصول پیشین مورد نظر نویسنده

۵. خویشتن و ذهن

بحث دربارهٔ رابطهٔ ذهن و خود (خویشتن)، محور مطالب فصل پنجم کتاب هویت اجتماعی است. در این فصل، مؤلف با بیان دیدگاه برخی از نویسندگان که «ذهن به طور بدیهی مترادف با خود است.» (ص ۵۴) و با نقد و بررسی آن به این نتیجه می‌رسد که «ذهن و خود، پدیده‌های یکسانی نیستند.» (همانجا) برای دستیابی به این نتیجه، جنکینز ابتدا چهار معنای «خود» (ص ۴۹) و سپس چهار ویژگی هویت (ص ۵۰) را برشمرده و با تمایز میان «خود» به عنوان حیطة خصوصی و درونی و روان‌شناختی و «شخص» به عنوان حیطة عمومی و بیرونی و اجتماعی (همانجا) به رابطهٔ میان هویت فردی و هویت اجتماعی اشاره نموده و بدین طریق به این نتیجه می‌رسد که «ذهن و خود، پدیده‌های یکسانی نیستند و حیطة ذهن از درون زبان، پدیدار می‌شود.» (ص ۶۳). معنای استدلال وی این است که بدون وجود

زبان، یک جهان درونی انسانی مشخص و وجود نخواهد داشت.» (ص ۶۴) به عبارت دیگر خود (خویشتن) نه بر ساخته و بازتاب ذهن بلکه حاصل زبان یا به عبارت صحیح‌تر، بازی زبانی است.

۶. خودهای اجتماعی

کنش متقابل شباهت، تفاوت و رابطهٔ دیالکتیکی درونی - برونی تعیین هویت فرد، اساس مباحث فصل ششم کتاب ریچارد جنکینز را تشکیل می‌دهند. در این فصل، نویسنده با بررسی نظریات «مید» دربارهٔ «من فاعلی» و «من مفعولی» و مقایسهٔ من مفعولی وی با «آگاهی جمعی» دورکهایم و «ذهن اجتماعی» کولی، به این نتیجه می‌رسد که خود (خویشتن) از جامعهٔ متساوت نیست و خود اجتماعی بدون «دیگری تعمیم یافته» در جامعهٔ سازمان یافتهٔ انسانی غیرممکن است (ص ۷۴). در ادامهٔ این بحث، او ضمن بیان انتقاداتش و نیز

خودباقی است که تفکیک تمایز فردی از همگونی اجتماعی، امری مفید است و بر این اساس از فصل هفتم به بعد وی به هویت‌های اجتماعی که به درجات و شیوه‌های مختلف، «فردی» هستند می‌پردازد. اساس بحث نویسنده در فصل حاضر این است که تمامی فرآیندهای هویت‌پذیری فرد را اجتماعی بنمایاند. به اعتقاد وی، حتی نوزاد تازه به دنیا آمده محصول فرآیندهایی اجتماعی است که پیش از تولد او آغاز می‌شوند (ص ۹۱) این وضعیت در تمامی مراحل بعدی هویت‌پذیری فرد نیز وجود دارد. از نظر او، کنش متقابل شباهت و تفاوت و رابطه دیالکتیک درونی - بیرونی در جنسیت (ص ۳ و ۱۰۲)، رابطه خویشاوندی (ص ۱۰۸)، قومیت (صص ۱۱۱ و ۱۱۰) و گروه‌های هم‌سالان (ص ۱۱۲) نیز ساری و جاری است و بر اساس این ویژگی‌ها، تمامی مراحل هویت‌پذیری، هم فردی

انتقادات گیندنز بر اندیشه‌های مید (ص ۷۵ و ۷۴) و مقایسه من فاعلی و من مفعولی وی با «خود» و «فراخود» از نظر فروید (ص ۷۷)، با اتکاء به دیدگاه فردگرایی عمل‌گرا (ص ۸۸) و تأکید بر دیالکتیک درونی - بیرونی تعیین هویت فرد (ص ۸۹) و با مبنا قرار دادن کنش متقابل شباهت و تفاوت (ص ۹۰) بر این باور خویش که «خود به طور کلی فردی و در عین حال فی‌نفسه اجتماعی است؛ در چارچوب دیالکتیک درونی - بیرونی تعیین هویت اجتماعی ساخته می‌شود و برای ساختن محتوای خویش به محیط اجتماعی خارجی، مردم و اشیاء روی می‌آورد.» (صص ۸۷ و ۸۶) مهر تأیید می‌زند.

۷. ورود به جامعه

علی‌رغم تأکید ریچارد جنکینز بر کنش متقابل شباهت و تفاوت به عنوان منطبق حاکم بر تعیین هویت‌های فردی و جمعی (ص ۹۰)، این باور او به قوت

و هم جمعی و متأثر از نوعی رابطه دیالکتیکی درونی - بیرونی است.

۸. تصویر خود و تصویر اجتماعی

نقد و بررسی آراء «اروینگ گافمن» برپایه نظریات هولیس و مک اینتایر (ص ۱۱۶) و دفاع ریچارد جنکینز از او، محور اصلی مباحث فصل هشتم کتاب هویت اجتماعی است. وی همچنین در این فصل ضمن بیان دیدگاه‌های مختلف درباره «مکتب برچسب‌زنی» و نقد و بررسی این الگو بر اساس نظریات داگلاس، بکر، لمرت و ماتزا به این نتیجه می‌رسد که هم نظریات گافمن و هم نظریات طرفداران الگوی برچسب‌زنی شباهت‌هایی با نظر نویسنده دارند که به دنبال قرار دادن دیالکتیک درونی - بیرونی شناسایی فردی در بافت اجتماعی است (ص ۱۲۹ - ۱۲۸). و بدین ترتیب این نظریات را به عنوان تأییدی بر انگاره خود در این کتاب قلمداد می‌نماید.

۹. گروه‌ها و رده‌ها

از دیدگاه جنکینز، شباهت و تفاوت دوروی یک سکه هستند و نمی‌توان شباهت را بدون در نظر گرفتن تفاوت درک کرد (ص ۱۳۵) بر اساس ایسن نگرش، وی میان «گروه و رده» نوعی رابطه دیالکتیکی درونی - بیرونی برقرار می‌سازد. به این ترتیب که از دیدگاه وی، امر جمعی به دوگونه درونی و بیرونی قابل تعریف است. تعریف درونی امر جمعی، حکایت از شناسایی گروه (بر اساس شباهت درون‌گروهی) و تعریف بیرونی امر جمعی حکایت از رده‌بندی اجتماعی (بر اساس تفاوت بیرون‌گروهی) دارد. (ص ۱۴۷) به عبارت دیگر «گروه» از نظر او بیان‌گر شباهت در خود و «رده» بیان‌گر تفاوت با دیگری است و از دیالکتیک این شباهت درون‌گروهی و تفاوت بین گروهی (رده‌بندی) است که هویت اجتماعی، معنادار می‌شود.

۱۰. سامان اجتماعی تفاوت

هرچند هویت اجتماعی، ترکیب مضمون‌های درهم‌آمیخته و جدایی‌ناپذیر شباهت و تفاوت در خلال عمل اجتماعی است. اما به منظور بررسی دقیقتر موضوع، نویسنده کتاب هویت اجتماعی، تفاوت و شباهت را در دو فصل مستقل توضیح داده است. وی در فصل دهم با استناد به نظریات فردریک بارث مفهوم تفاوت و پیوند آن با موضوع قومیت را مورد توجه قرار داده و ضمن نقد و بررسی نظریات بارث (ص ۱۶۴ - ۱۶۳) و بیان شباهت‌های آن با نظریات گافمن (ص ۱۶۹) در نهایت از الگوی بارث دفاع نموده و بر اهمیت اندیشه او تأکید می‌نماید (ص ۱۷۰ و ۱۶۹). هدف جنکینز از این نقد و بررسی و تبیین ویژگی‌های الگوی بارث، (ص ۱۷۴) نه جدا کردن «تفاوت و شباهت» به عنوان مقولاتی مجزا از یکدیگر، بلکه اثبات این نکته است که «ترکیب اجتماعی تفاوت (بیرونی) موجب

ایجاد شباهت (درونی) می‌شود» (ص ۱۵۸) بدین ترتیب او در این فصل با تأکید بر مفهوم تفاوت به دنبال بیان رابطه دیالکتیکی درونی - بیرونی هویت اجتماعی است.

۱۱. ساخت نمادین شباهت

علی‌رغم دفاع ریچارد جنکینز از فردریک بارث، در سطور پایانی فصل دهم چنین نتیجه‌گیری می‌شود که بارث، مسأله شباهت را بی‌اهمیت می‌شمارد (ص ۱۷۴) از این رو نویسنده کتاب هویت اجتماعی، فصل یازدهم اثر خود را به بررسی مفهوم شباهت اختصاص داده و با بیان این نکته که تأکید اصلی در شناسایی جمعی بر نقش شباهت قرار دارد (ص ۱۷۵)، با استناد به الگوی آنتونی کوهن از «ساخت نمادین» به بررسی اهمیت و نقش اشتراک و شباهت در فرآیند ساخته شدن هویت اجتماعی می‌پردازد. (ص ۱۷۶) البته همانگونه که جنکینز آراء بارث را کامل و بدون نقد

(صص ۲۰۰ - ۱۹۹). ریچارد جنکینز این وضعیت را تحت عنوان «پیش‌بینی‌پذیری» مورد بررسی قرار می‌دهد. برای تبیین این مسأله وی علاوه بر بارث، گافمن و شوتز از نظرات آرونسون درباره «همگنی اجتماعی» (صص ۲۰۱ - ۲۰۰) عقیده ویر درباره «سلطه» (ص ۲۰۲) و نظریات مردم‌شناسانی نظیر مری داگلاس و لوی استراوس (صص ۲۰۴ - ۲۰۳) نیز بهره گرفته و با کمک مفاهیمی چون «تفکر قالبی» و «انصاف» به این نتیجه می‌رسد که همه این موارد تلاشی برای فهم سپهر اجتماعی و قابل پیش‌بینی کردن آن به شمار می‌آیند. (ص ۲۰۶)

۱۳. نهادینه کردن هویت

نهادسازی، یکی از مهمترین روش‌های کسب هویت اجتماعی و زمینه‌ای برای پیدایش رفتار جمعی نسبتاً پیش‌بینی‌پذیر است (ص ۲۰۸) با این وجود سخن از نهادها و نهادینه

و بررسی نپذیرفت؛ در این فصل نیز آراء کوهن را مورد بررسی و نقد قرار داده و با رویارویی و مقایسه آراء کوهن با بارث، ماکس وبر، دورکهایم و آلفرد شوتز، بر این نکته پافشاری می‌کند که هویت، خواه به صورت فردی و خواه مبتنی بر جماعت در همه حال به صورت نمادین ساخته می‌شود (ص ۱۹۳) و به همان میزان که شناسایی فردی بر تفاوت استوار است، شناسایی جمعی نیز بر شباهت تأکید می‌ورزد. (ص ۱۹۵) بنابراین هویت اجتماعی، محصول درهم آمیختگی شناسایی فردی و شناسایی جمعی است.

۱۲. پیش‌بینی پذیری

از نظر بارث، «الگوهای منسجم رفتار»، از نظر گافمن، «روال معمول» و از دیدگاه شوتز، «نوع مثالی شخصی» بیان‌گر نوعی رفتار قابل انتظار است که در صورت عدم تحقق، مستلزم تجدیدنظر در فرآیند شناسایی است.

نهادینه کردن هویت است؛ اما میان نهاد و سازمان تفکیک قائل شده (ص ۲۲۹ - ۲۲۸) و در فصل چهاردهم اثر خود با ارایه تعریفی از سازمان و بیان ویژگی‌های آن (صص ۳۳۵ - ۲۳۳) به فرآیند هویت‌پذیری از طریق عضویت در سازمان بر اساس شباهت (ادغام انتسابی) و تفاوت (تمایزهای سلسله مراتبی) (ص ۲۴۴) و با ارجاع به دیالکتیک شناسایی درونی - برونی (ص ۲۳۹) می‌پردازد.

۱۵. تخصیص و طبقه‌بندی

اگر فصل پیشین اثر جنکینز به فرآیند هویت‌یابی در سازمان با تمرکز بر اعضاء آن اشاره داشت؛ در فصل پانزدهم، وی تأثیر سازمان‌ها بر غیر اعضاء را در قالب تخصیص اداری و طبقه‌بندی سازمانی بر اساس مصاحبه و آزمون به تصویر می‌کشد. با طرح کردن این مباحث، وی از یک‌سو به دنبال بیان تفاوت نظام طبقه‌بندی در جوامع مدرن (مبتنی بر قوه تشخیص) و

کردن فراتر از پیش‌بینی‌پذیری است. (ص ۲۱۰) از این‌روست که ریچارد جنکینز، در فصل سیزدهم اثر خود، بحث نهادینه کردن هویت را مطرح و بر اساس نقد نظرات دورکهایم، کنت، اسپنسر، و تاچر مبنی بر اینکه جماعت (جامعه) چیزی جز سرجمع اجزای آن نیست (صص ۲۱۲ و ۲۱۱) به بررسی فرآیندهای مستمر نهادینه کردن (ص ۲۱۴) می‌پردازد. اعتقاد وی این است که ادغام هویت فردی در هویت جمعی همانند ادغام نقش در منزلت، کاردرستی نیست؛ (ص ۲۲۶) و «بهتر آن است که به جای پای فشردن بر مفاهیمی چون منزلت و نقش، هویت‌های نهادینه را از لحاظ صوری و واقعی در نظر آوریم.» (ص ۲۲۸).

۱۴. سامان بخشیدن به هویت

هرچند نویسنده کتاب هویت اجتماعی به جای تأکید بر هویت فردی و جمعی و منزلت و نقش، طرفدار

دیالکتیکی درونی - برونی شناسایی
شکل می‌گیرد.

۱۶. مدرنیته، عقلانیت و هویت

فصل پایانی کتاب هویت اجتماعی تأکیدی دوباره بر این مطلب است که گفتارهایی که دربارهٔ هویت به تأمل می‌پردازند؛ نه از نشانه‌های عصر پسامدرن بلکه از مشخصه‌های جهان مدرن هستند. فهم هویت به مثابه دیالکتیک درونی - بیرونی شناسایی که به تعبیر نویسنده «وام بسیاری به فوکو و حتی بیش از آن به مفهوم وبر از قفس آهنین زندگی مدرن دارد» در پرتو قدرت رده‌بندی اجتماعی، به عنوان مشخصهٔ اساسی دنیای مدرن ممکن است. اما یک سؤال اساسی که باید بدان پاسخ داد این است که قدرت رده‌بندی اجتماعی که به تعبیر وبر «قفس آهنین مدرنیسم» یا «قفس دیوانسالارانه» است تا چه اندازه محدود کننده و تا چه اندازه عقلانی است؟ با طرح این پرسش، ریچارد

جوامع سنتی (مبتنی بر اندیشهٔ قالبی) (ص ۲۶۵) و از سوی دیگر به دنبال تبیین تخصیص اداری به عنوان فرآیندی برچسب زنانه و آکنده از اقتدار سازمانی و اجرایی است (ص ۲۷۱) که کنش متقابل شباهت و تفاوت در قالب رابطهٔ دیالکتیکی درونی - برونی را بیان می‌کند.

برای تبیین این مسأله، او از دیدگاه هکینگ دربارهٔ «طبیعی بودن»، نگرش هنسون دربارهٔ «آزمونهای اصالت و صلاحیت»، برداشت کوهن از «جامعهٔ طبقه‌بندی شده»، نقد رز، بر «ساخت اجتماعی آمرانهٔ نظام‌های تخصصی»، تلقی پلسکی از «وضعیت درمانی» و دسوان از «مدیریت حالت طبیعی» (ص ۲۷۹ - ۲۷۶) که همگی وامدار فوکو و وبر بوده‌اند؛ (ص ۲۸۵) کمک می‌گیرد تا نشان دهد که چگونه در جوامع مدرن، هویت اجتماعی بر اساس نظام طبقه‌بندی سازمانی و تخصیص اداری یا به عبارت دیگر تقسیم کار در قالب یک رابطهٔ

تعبیر خود بر اساس روش ساختارگرایی به انجام می‌رساند. بنابراین برای نقد اثر وی، بیش و پیش از هر چیز باید به دنبال نقد روش او بود. از دیدگاه ساختارگرایان، هویت امری طبیعی و تقریباً ثابت و محصور در ساختارهای اجتماعی است که افراد انسانی به سادگی نمی‌توانند خود را از سلطه آنها و در نتیجه از سلطه نوعی هویت که توسط این ساختارها برای آنها تعریف شده؛ رهایی دهند. برخلاف نگرش ساختارگرایان، باید گفت که هویت نه امری طبیعی و تقریباً ثابت بلکه امری تاریخی و محتمل است که همانند بسیاری از پدیده‌های دیگر محصول زمان و تصادف بوده و توسط منطق یا اصلی فراتاریخی تعیین نمی‌شود. بنابراین، منطق یا اصل فراتاریخی «دیالکتیک درونی - بیرونی شناسایی» را که توسط آقای جنکینز در تمامی فصول کتاب مبنا قرار گرفته و به تعبیر او در کنار اعتقاد به فرآیندی بودن هویت

جنکینز از یک سو به دنبال این است که هویت را مفهومی مدرن - و نه پست مدرن - تلقی نموده و از سوی دیگر، به نقد اندیشه وبر پردازد که توان افراد را در متزلزل ساختن عقلانیت‌های رسمی ناچیز می‌انگاشت و میان رسمی و غیررسمی بودن تفکیکی قائل نمی‌شد. (ص ۲۸۶) به عبارت دیگر وی از یک سو، به دنبال گره زدن مفهوم هویت با مدرنیته است و از سوی دیگر این هویت را مبتنی بر عقلانیت فردی و حتی مقاومت در مقابل رده بندی سازمانی می‌داند. (ص ۲۹۰)

ب. نقد کتاب

ریچارد جنکینز، در کتاب هویت اجتماعی علی‌رغم استفاده از استدلال‌های فلسفی، تاریخی و روان‌شناسی اجتماعی به دنبال خلق یک اثر جامعه‌شناختی درباره هویت است. زیرا معتقد است جای مناسب مفهوم هویت اجتماعی در جامعه‌شناسی است و این کار را به

پساساختارگرایان و حتی اندیشمندان پسامدرن نزدیک شده است. نگرش ریچارد جنکینز و هم‌فکران او هرچند نتیجه گسسته‌ها و تحولات عمده‌ای در مفهوم سوژه، خویشتن و هویت به عنوان محصول گفتمان مدرن است و خود وی نیز بر حفظ این وضعیت مهر تأیید می‌زند؛ اما مفهوم هویت نه صرفاً منحصر به دوران مدرنیته و نه صرفاً محصور در ساختارهای اجتماعی است. تأکید اندیشمندانی چون استوارت هال بر بستمند بودن هویت، اشاره فروید بر نقش کارگزار فردی، اصرار مارکس و مارکسیست‌ها بر اهمیت توأمان ساختار و بستر و حتی تأکید زبان‌شناسان ساختارگرایی چون سوسور بر سیال بودن هویت، همگی حکایت از این دارند که نمی‌توان با ریچارد جنکینز و هم‌فکران وی که در چارچوب قواعد محدود ساختارگرایی به دنبال تبیین مفهوم هویت هستند؛ همگام و همراه شد. البته اگر از این سطح

اجتماعی دو تار و پود اصلی استدلال وی را تشکیل می‌دهند (ص ۴۴) باید با دیده تردید نگریست. هرچند نویسنده بارها بر این نکته پافشاری کرده است که در اثر خود به دنبال جمع میان فرد و جامعه است. (مثلاً ص ۴۸) اما در سراسر کتاب تحت تأثیر نگرش ساختارگرایانه خود به نظر می‌رسد بیشتر جانب جامعه را گرفته است تا برای دست‌یابی به هدف خود که اعاده مفهوم هویت برای استفاده جامعه‌شناسی آن است؛ (ص ۳۴) دچار مشکل نشود. بنابراین هم منحصر کردن مفهوم هویت اجتماعی در جامعه‌شناسی و هم تأکید بر رابطه دیالکتیکی درونی - بیرونی شناسایی به عنوان یک اصل فراتاریخی با موضوع مورد بررسی وی یعنی «هویت» چندان سازگار نیست. البته به نظر می‌رسد برای گریز از اینگونه مشکلات، وی از دیدگاه ساختارگرایانه خود تا حدی عدول کرده و در برخی موارد به ویژه در فصل پنجم کتاب، به نشانه‌شناسان،

نگرش نویسنده دچار مشکل می‌سازد. با این وجود، کتاب هویت اجتماعی را باید اثری ارزنده و گرانمایه دربارهٔ هویت و به ویژه هویت اجتماعی دانست که پیچیدگی‌ها و ابهامات بسیاری را روشن ساخته و توانایی پاسخ‌گویی به بسیاری پرسش‌های اساسی در این زمینه را داراست.

رضا خلیلی

معرفت‌شناختی، بحث و نقد خود را خارج سازیم؛ کتاب هویت اجتماعی را اثری ارزنده و بسیار عمیق و در خور توجه و تأملی بسیار می‌یابیم که به عنوان یک اثر جامعه‌شناختی، مفهوم هویت اجتماعی را به خوبی تبیین و مورد تأمل قرار داده است.

هرچند ترجمهٔ کتاب هویت اجتماعی بخشی از خلأ منابع معتبر و تثوریک در زمینهٔ هویت اجتماعی را پر کرده است؛ اما برخی نارسایی‌های ترجمه که بر ابهام مضاعف متن پیچیدهٔ کتاب افزوده و حتی اشتباهات تایپی بسیار، از جذابیت و شیوایی متن کاسته و خوانندهٔ فارسی زبان را در فهم دقیق